# جلسه 15-67

**چهار‌شنبه - 10/11/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

## تتمه بحث قول به غیر علم

یک نکته از بحث قول به غیر علم اجازه بدهید عرض کنم. ما در لابلای مطالعه بحث لباس مشکوک در نماز، دیدیم مرحوم آقای خوئی راجع به قول به غیر علم یک استدلالی می‌‌کند، حیفم آمد عرض نکنم.

استدلال مرحوم خوئی به آیه "تقولون بافواهکم ما لیس لکم به علم" بر حرمت

ایشان استدلال می‌‌کند به آیه شریفه که می‌‌فرماید و تقولون بافواهکم ما لیس لکم به علم. فرموده این آیه مذمت کرده مردم را که قول به غیر علم کنند. امور دینیه هم نبوده، امور عادیه بوده.

استدلال آقای زنجانی بر حرمت قول به غیر علم به قبح عقلائی

آقای زنجانی هم فرمودند قول به غیر علم قبح عقلائی دارد. این هم دلیل ایشان بر حرمت قول به غیر علم است.

اشکال استدلال مرحوم خوئی: مورد آیه، قذف است؛ بنابراین یک قضیه حقیقیه نیست

به نظر ما هیچکدام از این دو دلیل درست نیست:

اما آیه و تقولون بافواهکم ما لیس لکم به علم، ‌مورد قذف است، اتهام زدن است، ‌قضیه افک است، قضیه حقیقیه که نیست. و تقولون بافواهکم ما لیس لکم به علم و تحسبونه هینا و هو عند الله عظیم. این قرینه می‌‌شود بر این‌که در این مورد اتهام زدن به مردم، ‌حالا اصل عیب‌جویی مردم که زشت است‌، این‌که ندانسته هم، بدون آگاهی هم، اتهام می‌‌زنید به دیگران، ‌این خیلی زشت‌تر است مخصوصا در مسائل مربوط به عفاف. و تحسبونه هینا و هو عند الله عظیم.

[سؤال: ... جواب:] قول به غیر علم در یک مطلب عادی که الان باران می‌آید، با این‌که بگوییم فلانی نعوذ بالله شرب خمر می‌‌کند [خیلی فرق می‌کند]. حال کار نداریم که اغتیاب او حرام است یا حرام نیست و لکن شرب خمر می‌‌کند، ‌او را به یک چیزی که نمی‌دانیم متهم می‌‌کنیم قطعا این قبیح است. ... این آیه قضیه حقیقیه نیست که لاتقل ما لا تعلم، ‌قول به غیر علم حرام است. در این مورد قذف که احتمال خصوصیت دارد نهی فرمود از قول به غیر علم.

اشکال استدلال آقای زنجانی: هر قبح عقلائی، در حد استحقاق عقاب نیست

اما راجع به فرمایش آقای زنجانی ما نمی‌فهمیم که قول به غیر علم قبحی داشته باشد که در حدی است که شخص مستحق عقاب باشد بر ارتکاب آن. حالا قبحی که انسان را بر آن توبیخ می‌‌کنند، ‌به قول امام قدس سره می‌‌فرمود ترجیح مرجوح بر راجح هم قبیح است اما هر قبیحی که به حد حرام نمی‌رسد. بخل هم قبیح است، عدم اکرام ضیف هم قبیح است، ‌اما حرام است؟ به جوری که مستحق عقاب است شخص بر ارتکاب آن؟ این‌که ثابت نیست.

## ادامه بحث ربا در اوراق نقدیه

راجع به بحث اوراق نقدیه، عرض کردیم ارتباط اوراق نقدیه با بحث ربا در دو جا هست: یکی در ربای معاوضی، ‌یکی در ربای قرضی. در رابطه با ربای معاوضی اصل حکم این است که بیع مکیل و موزون به جنسش اگر بزیادةٍ باشد، مثلا شما یک مثقال طلای 24 عیار به یک مثقال و نیم طلای 18 عیار مبادله کنید این ربا است. چون بیع ذهب به جنس خودش و لو جنس ارقی آن مع زیادة این ربای معاوضی است. اما در معدود ربای معاوضی مطرح نیست.

شهید صدر: گرچه اوراق نقدیه مالیت دارند اما احکام شرعی درهم و دینار برای اوراق نقدیه هم می‌آید چون درهم و دینار در روایات ظهور در مثالیت برای نقد رائج دارد

بحث می‌‌شود که آیا فروش اسکناس به اسکناس با اضافه، دوازده تا اسکناس صد تومانی به یک اسکناس هزار تومانی معاوضه می‌‌کنیم، ‌این هم ربای معاوضی است؟‌ آقای صدر فرمودند احتیاط واجب این است که احکام بیع درهم و دینار را که ربای معاوضی در آن جایز نیست را در اوراق نقدیه اجراء کنید و لذا این هم به احتیاط واجب حرام می‌‌شود به نظر ایشان.

اشکال:‌ این استظهار عرفی نیست چون موضوع حکم در برخی از روایات، ذهب و فضه قرار گرفته نه درهم و دینار. پس محتمل است که ماده طلا و نقره برای شارع خصوصیت داشته

که ما انصافا استظهار این‌که اوراق نقدیه همان احکام بیع درهم و دینار را دارد و بیع درهم و دینار مثال بوده برای بیع نقد رائج، ‌این را عرفی نمی‌دانیم. شارع شاید روی جنس درهم و دینار عنایت خاصه داشته. ‌جنس درهم و دینار ذهب و فضه بوده، ‌درهم از فضه است‌، دینار از ذهب است. ‌جنسش شاید خصوصیت دارد. شاهدش این است که در روایات اصلا حکم رفته روی ذهب و فضه. گاهی هم تعبیر به درهم و دینار شده اما روایاتی هست که به عنوان ذهب و فضه حکم را بیان کرده و ذهب و فضه مسلم جزء مکیل و موزون‌ها بودند. ما چه می‌‌دانیم که بما هو نقد رائج گفتند نباید درهم را به درهم بیشتر بفروشید‌، نباید دینار را به دینار بیشتر بفروشید. شاید از باب این‌ بوده که ماده آن طلا و نقره است و طلا و نقره جزء مکیل و موزون هست. شاید نکته‌اش این بوده. و لذا می‌‌گویند در آن زمان غیر از درهم و دینار هم بوده؛ فلس از مس بوده. می‌‌گویند اندازه پول سیاه هم ارزش ندارد مثلا، این پول سیاه یعنی نه درهم است، ‌نه دینار است، نه طلا است نه نقره. پول سیاه یعنی از جنس مس و امثال آن. آن موقع بوده ولی روایات روی درهم و دینار ترکیز کرده.

[سؤال: ... جواب:] طلا و نقره معیار بوده، ‌منتها طلا و نقره دست مردم همین درهم و دینار بوده معمولا، به این خاطر از درهم و دینار سخن گفتند. ... اگر از حیث وزن یکی باشند، ‌هیچ اشکال ندارد. مهم بیع درهم به درهم است با تعداد بیشتر ولی از حیث وزن یکی هستند. اصلا آن موقع وزن می‌‌کردند دراهم را، ‌درهم گاهی که زیاد می‌‌شد وزن می‌‌کردند.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره روایات درهم و دینار را گفته، ‌فلس را نگفته. انما الربا فیما یکال او یوزن، و فلس جزء معدودها بوده.

یا راجع به بیع صرف، ‌بیع صرف در برخی در روایات به عنوان ذهب و فضه احکامش مطرح شده. همان روایت صحیحه‌ای که قبلا اشاره کردیم اصلا حکم را برده روی این‌که لایبتاع رجل فضة بذهب الا یدا بید و لایبتاع ذهبا بفضة الا یدا بید. چطور ما تعدی کنیم به این‌که احکام بیع صرف را بر اوراق نقدیه بار کنیم؟ که لازمه‌اش این است که آقای صدر احتیاط واجب کند: اگر رفتید دلار مثلا بخرید با تومان، ‌باید تقابض فی المجلس رخ بدهد. اگر پول را بدهید، بگوید دلار را می‌‌روم از منزل می‌‌آورم، ‌بیع باطل است یا دلار را بگیرید، ‌بگویید (چون آشنا هستید با هم، به شما اعتماد دارند) می‌‌روم الان پولش را می‌‌گیرم برای‌تان می‌‌آورم از بانک، آقای صدر احتیاط واجب کرد گفت تقابض در بیع صرف شرط است إما مطلقا علی قول المشهور یا در خصوص بیع ذهب به فضه یا بیع فضه به ذهب یعنی بیع به غیر جنس، خب بیع تومان به دلار به غیر جنس است. قطعا ایشان هم می‌‌گوید تقابض فی المجلس شرط است. این‌ها خلاف ظاهر است.

و لذا ما معتقدیم که در بیع ذهب به فضه و لو مسکوک نباشند، باید تقابض فی المجلس رخ بدهد چون اطلاق دارد این صحیحه محمد بن قیس. و لو اوراق نقدیه نباشد، ‌حتی این درهم و دینار نباشند که از نقود هستند، نه، طلا و نقره. چون روایت اطلاق دارد: لایبتاع رجل فضة بذهب الا یدا بید و لا یبتاع ذهبا بفضة الا یدا بید.

[سؤال: ... جواب:] ان الذین یکنزون الذهب و الفضة و لاینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم، حالا عرف استظهار بکند که یعنی صدقات واجبه را نمی‌دهند که اختصاص به ذهب و فضه هم ندارد، صدقات واجبه، هر کجا هست، این چه ارتباطی با بحث ما دارد؟

مثلا در اصناف دیه فرمودند که دیه انسان مسلم مذکر هزار دینار است یا ده هزار درهم، بگوییم مثال است برای نقد رائج؟ چه می‌‌دانیم؟ شاید هزار دینار خصوصیت دارد. بعد مثال است برای نقد رائج، ‌معنایش این است که الان اصلا خود جانی می‌‌تواند پول بدهد بگوید من نه هزار دینار می‌‌دهم، نه ده هزار درهم می‌‌دهم، نه صد شتر می‌‌دهم، نه دویست گاو می‌‌دهم، نه هزار گوسفند می‌‌دهم، ‌پول نقد می‌‌دهم، ‌چون درهم و دینار مثال است برای نقد رائج. [این حرف] به چه دلیل؟

[سؤال: ... جواب:] [اگر] وجود ندارد بگویید بخاطر عجز حالا نمی‌شود درهم و دینار داد. بعد می‌‌گویند هزار تا گوسفند که می‌‌توانی بدهی، صد تا شتر که می‌‌توانی بدهی. بحث در این است که الغاء خصوصیت استظهار عرفی می‌‌خواهد. واقعا اگر زراره چشم باز کند ببیند که این روایاتی که راجع به ذهب و فضه در بیع صرف بوده یا راجع به درهم و دینار [بوده]، روی این اسکناس‌های کاغذی پیاده کردیم، می‌‌گوید آره خوب کاری می‌‌کنید؟ من هم همان زمان همین را می‌‌فهمیدم؟

من این دو تا تعلیقه مرحوم آقای صدر را بخوانم و توضیح بدهم چون دیگه بر نگردیم به این بحث ربای معاوضی، همان بحث ربای قرضی را دنبال کنیم.

[سؤال: ... جواب:] البته مرحوم آقای صدر کاری به پشتوانه این پول‌های کاغذی ندارد. ‌خود ایشان معتقد است که این پول‌های کاغذی سند نیست؛‌ مال هست. مثل چک نیست؛ خودش مال است. او بحث دیگری است. اگر ما مثل آسید ابوالحسن اصفهانی گفتیم ده دینار عراقی مثلا سند آن ده دینار طلا است که در بانک مرکزی عراق بوده، او بحث آخری خواهد بود. فعلا چون مرحوم آقای صدر می‌‌گوید حتی بناء بر نظر ما که پول سند نیست، خودش مال است، ‌باز احتیاط واجب این است که احکام درهم و دینار را بر او بار کنیم، ‌ما از این حیث داریم بحث می‌‌کنیم.

این دو تا تعلیقه را بخوانم و توضیح بدهم:

شهید صدر: احکام بیع صرف در اوراق نقدیه می‌آید و لذا در موارد اختلاف (مانند دلار به تومان) باید تقابض در مجلس باشد

یکی در بحث بیع صرف ایشان فرموده راجع به اجراء احکام بیع صرف بر اوراق نقدیه (‌اسکناس): الاحوط اجراء حکم الصرف علیها فلایباع الدینار بالتومان الا مع التقابض من الطرفین. دینار عراقی (می‌‌خواهی بروی کربلا ان‌شاءالله) با تومان ایرانی که مبادله می‌‌کنی، باید در مجلس تقابض بشود بناء بر احتیاط واجب. چون احکام بیع صرف را احتیاطا بار می‌‌کند.

اختلاف فقهاء در این‌که کارت‌به‌کارت قبض است عرفا یا نه

حالا اگر کارت‌به‌کارت قبض عرفا باشد، یا مطلقا یا در مورد بیع صرف و بیع سلم که آقای سیستانی قائل شده و فرمودند در بیع سلم کافی است کارت‌به‌کارت برای تحقق قبض، آن بحث دیگری است. خود این بحثی است که باید مطرح کنیم که کارت‌به‌کارت قبض هست یا قبض نیست؟ مرحوم آقای تبریزی قبض می‌‌دانستند، ‌آقای زنجانی قبض می‌‌دانند، ‌آقای سیستانی قبض نمی‌داند. و لذا می‌‌گوید اگر شما کارت‌به‌کارت بکنی پول را قبل از سال خمسی به حساب اخوی‌تان، تا او قبض نکرده مالک نشده، تا او نرفته از بانک بگیرد مالک نشده. ایشان می‌‌گویند چون این در حقیقت یک نوع سنددادن است، سند کامپیوتری می‌‌دهید به طرف، ‌کانّه می‌‌نویسید در اینترنت که من یک ملیون به برادر واگذار کردم، او هم در اینترنت می‌‌نویسد (این کارت‌به‌کارت اینترنتی است و در یک جا ثبت می‌‌شود) من تحویل گرفتم، ولی هر دو تا در خانه نشسته‌اید، نه تحویل دادنی است نه تحویل گرفتنی. مثل این‌که شما یک کاغذی بدهید به طرف، بگویید که شما یک ملیون من به تو بخشیدم، او هم می‌‌گوید که قبول کردم.

و لذا همان خمس هم که در دفاتر مراجع کارت‌به‌کارت بکنند آقای سیستانی ایراد می‌‌گیرند و می‌‌گویند هنوز قبض محقق نشده. و لذا در آن مثال هبه ایشان می‌‌گویند اگر سال خمسی برسد قبض نکرده باشد آن موهوب‌له، خمسش را شما باید بدهی چون هنوز شرط شرعی صحت هبه که قبض است، هنوز محقق نشده است. این مثل این می‌‌ماند که شما زنگ بزنی به آن تاجری که از او طلب داری یک ملیون، ‌نوشته در حساب بدهکار که من ملک التجار قم یک ملیون تومان به آقای فلانی بدهکارم. زنگ می‌‌زنی می‌‌گویی آقا! این یک ملیون را از حساب من پاک کن، ‌بنویس به حساب اخوی که من یک ملیون به اخوی فلانی بدهکارم. کارت‌به‌کارت یعنی این. اشکال این است (دقت کنید‍!) بعد شما بگویید یک ملیون را تحویل اخوی دادم، ‌اخوی هم تحویل گرفت؟ شما چه کاری کردی غیر از این‌که دفتر ملک التجار را سیاه کردی؟ به او گفتی که آقای ملک التجار! آن بخشی که شما می‌‌گویی من بدهکارم به فلانی یک ملیون، ‌او را پاک کن، خط بکش، ‌در صفحه دیگر بنویس من به برادر فلانی یک ملیون بدهکارم. ‌این شد قبض؟ اشکال بزرگان را دقت کنید! همین‌جوری نشنیده و فکرنکرده بگویی این حرف‌ها چیه، این حرف‌های غیر مترقی چیه، ‌این‌ها اشکال نیست؛ باید فنی جواب بدهید.

حالا چرا ایشان در بیع سلم می‌‌گویند این کافی است؟ شاید بخاطر این است که دلیل اجماع است و بیش از این دلیل نداریم، همین مقدار برای خروج از اجماع کافی است. در بیع صرف که دلیل داریم، یدا بید. حالا نمی‌دانم اینجا را ایشان چی می‌‌گویند.

احتیاط در خمس (مخصوصا سهم سادات) این است که قبل از کارت‌به‌کارت دست‌گردان کند

[سؤال: ... جواب:] این‌که شما می‌‌فرمایید دفاتر چرا کارت‌به‌کارت می‌‌کنند خب نسبت به سهم سادات همین اشکال هست. نسبت به سهم امام ممکن است بگویند حاکم شرع اذن می‌‌دهد، می‌‌گوید همین که این کارت را کشیدی من اذن می‌‌دهم بروی در آن مال متعلق خمس تصرف کنی و لو هنوز سهم امام در او هست. اما نسبت به سهم سادات که خیلی مشکل است. و لذا بعضی از دفاتر که بیشتر به مسائل توجه می‌‌کنند، شنیدم قبل از کارت‌به‌کارت می‌‌گویند اول دست‌گردان کنیم، به ذمه‌ات منتقل بشود، ‌یعنی بگوییم منتقل کردم خمس این مغازه را به معادلش در ذمه شما، شما بدهکار می‌‌شوی، بعد که بدهکار شدی، آن مغازه دیگه حلال می‌‌شود، می‌‌شود بدهکاری شما، بعد که کارت می‌‌کشی، اشکال ندارد. ‌حالا هر وقت ما وصول کردیم، آن وقت اداء دین شما شده. یا اگر خیلی عجله داری، ممکن است حاکم شرع بگوید ابراء می‌‌کنم ذمه شما را به شرط این‌که کارت بکشی. این‌جوری مشکلات حل می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] یک وقتی آقای سیستانی راجع به این یارانه‌ها فرمودند این‌ها خمس دارد و لو از بانک نگیری. ما به ایشان اشکال کردیم، ‌فرستادیم که این‌ها هم همین‌جور است. این‌ها اصلا پولی نمی‌برند در بانک به حساب ما بریزند. اصلا حساب دیجتالی است، الکترونیکی است، یعنی آنجا رمزی می‌‌زند در حساب همه افرادی که حساب دارند، عدد مبلغی می‌آید. ایشان فرمودند بله، اگر این‌جوری است، تا قبض نکند این آقا این یارانه را، از بانک تحویل نگیرد، خمس به عهده‌اش نمی‌آید. بگذارد بماند در بانک، ‌ده سال بیست سال خمس هم لازم نیست بدهد. مثل همین حقوق بازنشسته‌ها، ‌مثل شهریه طلبه‌ها، اصلا نگیرند از بانک، ‌بگذارند هر وقت نیاز داشتند، ‌آن وقت بگیرند که خمس به عهده‌شان نیاید.

اختلاف فقهاء در این‌که در خمس ملکیت شرط است یا صرف استیلاء کافی است

حالا این‌ها بحث حاشیه‌ای است، علیکم بالمتون لا بالحواشی. اگر بخواهیم این بحث را بکنیم، ‌بحث فقهی گسترده بکنیم بله، آقای وحید احتیاط واجب می‌‌کنند، ‌آقای زنجانی هم شنیدم همینطور است که می‌‌گویند در خمس ملکیت شرط نیست؛‌ همین که عرفا در اختیارت هست و لو مالک نیستی. بالاخره در حسابت آمده، ‌هر وقت بخواهی می‌‌توانی استفاده کنی. همین صدق می‌‌کند ما غنمتم. نگفته ما ملکتم که. ما غنمتم، ما استفدتم. عرف می‌‌گویند فایده. حالا شرعا مالک نشدی، ‌نشو مهم فایده است که صدق می‌‌کند. این هم یک نظری است. حالا آقای وحید احتیاط واجب می‌‌کنند، شاید آقای زنجانی فتوی بدهند نمی‌دانم. ولی مشهور که می‌‌گویند ملکیت معتبر است مثل آقای سیستانی وفاقا للمشهور بحث در آن هاست. می‌‌گویند بگذار در حسابت بماند قبض نکن. حقوق بازنشستگی می‌‌دهند، ‌حقوق بنیاد شهید می‌‌دهند، بنیاد جانبازان می‌‌دهند، ‌بگذار چند سال بماند در حساب، میلیارد‌ها تومان بعضی از حساب‌ها در آن پول است، یک ریال هم خمس به آن تعلق نگیرد. چه اشکال دارد.

"حواله" در حقیقت انتقال ذمه است و لذا مانند قبض است

[سؤال: ... جواب:] حواله در حقیقت انتقال ذمه است. حواله فرق می‌‌کند. یعنی حواله مثل قبض می‌‌ماند. چون من می‌‌گویم من که از شما این هزار دلار را می‌‌خرم، بدهکار می‌‌شوم به شما و از این شریک شما معادل این مثلا ده ملیون که به شما بدهکارم از ایشان طلب دارم، ایشان بشود بدهکار شما. باز این قبض نیست. چون جابجا کردن بدهکار که قبض نیست.‌ این صراف می‌‌گوید تو خودت بدهکار می‌‌ماندی برای من بهتر بود تا این شریکم بشود بدهکار من که نتوانم چیزی به او بگویم. باید کاری بکنیم که خود این صراف قبلا بدهکار بوده به من ده ملیون، تهاتر بشود. این می‌‌شود. من می‌‌گویم الان ده ملیون به شما بابت خرید این هزار دلار بدهکار شدم، یادت هست ده ملیون هم قبلا شما یک جنسی از ما خریدی، ‌به من بدهکار بودی، تا حالا ندادی؟ ‌تهاتر بشود! این می‌‌شود، ‌این می‌‌شود قبض.

شهید صدر: در بیع صرف اگر به جنس باشد (مثلا تومان به تومان) تقابض شرط نیست. البته نباید تفاضل داشته باشد چه معامله نقد باشد چه نسیه

بحث اصلی را فراموش نکنید. بعد آقای صدر فرموده و اما بیع الدینار بالدینار فلایشترط فیه التقابض (طبق نظر خودش گفته که تقابض در جایی در بیع صرف شرط است که بیع الجنس بغیر جنسه باشد) فان کان الثمن فی الذمة، اگر شما دینار به دینار معامله کنی یعنی همان مثالی که زدیم: دوازده تا صد تومانی به یک هزاری، ‌ایشان می‌‌گوید که اگر هزاری را چون که زیاد است (‌هزاری با دوازده تا صد تومانی تفاضل دارد دیگه، احتیاط واجب این است که تفاضل نداشته باشد. اگر زیاده است) و لو نقد باشد، دوازده صد تومانی می‌‌دهی هزاری می‌‌گیری، احتیاط واجب این است که اشکال دارد. چرا؟ برای این‌که در ربای معاوضی تعدی از درهم و دینار به این اسکناس بناء‌ بر احتیاط واجب نتیجه‌اش این است.

ولی اگر نه، می‌آیی ده تا صد تومانی می‌‌دهی، می‌‌گویی یک هفته دیگر به من هزار تومان بده، ‌زیاده‌ای در کار نیست، ‌ایشان فرموده فان کان الثمن فی الذمة و کان فیه زیادة فالاقرب عدم الجواز، اگر شما می‌آیید می‌‌گویید هزار تومان می‌‌فروشم به هزار و دویست تومان یک ماهه، اقرب عدم جواز است. چرا؟ اینجا یک نظری است که گفته می‌‌شود که این در حقیقت به قرض بر می‌‌گردد. یعنی شما حقیقتا و لو به نظر عرفی مثل این می‌‌ماند که اینجا هزار تومان قرض بدهی بخواهی یک ماه دیگر هزار و دویست تومان بگیری، این را بعدا بحث می‌‌کنیم. و ان کان الثمن نقدیا و کان فیه الزیادة فالاقرب عدم الجواز. اگر ثمن نقد است و مشتمل بر زیاده است، ‌دوازده تا صد تومانی در مقابل یک هزاری نقد، احتیاط عدم جواز است، ‌احتیاط واجب. که این را توضیح دادیم. و ان کان الثمن ذمیا او نقدیا و لم یکن فیه الزیادة فهو جائز.

باز تعلیقه دوم:

شهید صدر و آقای سیستانی: احکام مثلیات در بیع اوراق نقدیه جاری است. بنابراین با اتحاد جنس و بیع در ذمه، نباید تفاضلی در بین باشد

تعلیقه دوم این است، می‌‌گویند در رابطه با فروش پول به پول، آقای حکیم فرموده اوراق نقدیه چون از مکیل و موزون نیست، ربا در او راه ندارد و جایز است تفاضل بین ثمن و مثمن. آقای صدر گفتند که لما کانت هذه الاوراق مثلیة فیجری علیها ما تقدم فی المثلیات. بعد گفته الاحوط وجوبا فی مطلق المثلیات عدم جواز المعاوضة بازید منه فی الذمة من جنسه کبیع دینار نقدا بدینارین فی الذمة بل الاحوط عدم التفاضل فی مطلق المثلیات مع اتحاد الجنس. گفته احتیاط واجب این است که در مثلیات از جمله این اوراق نقدیه که ما تفاضل نداشته باشیم که بیع مثلی به مثلش در ذمه مشتمل بر تقاضل نباشد.

[سؤال: ... جواب:] و لو معدود باشد ولی مثلی است.

آقای سیستانی هم فرمودند ما هم همین را می‌‌گوییم. فرمودند ما معتقدیم فروش پول به پول بناء بر احتیاط واجب اگر مشتمل بر زیاده باشد و نقدی نباشد یعنی هزار تومان به ثمن کلی فی الذمة‌ هزار و دویست تومان یک ماهه بفروشی اشکال دارد. چرا؟ بخاطر صحیحه حلبی که مفادش این است که می‌‌گوید ما کان من طعام مختلف أو متاع أو شیء یتفاضل فلابأس ببیعه مثلین بمثل یدا بید فأما نظرة فلایصلح. بیع جنس به جنس خودش با تفاضل، با اشتمال بر زیاده، اگر نسیه باشد جایز نیست. شما یک ملیون می‌‌فروشی به یک ملیون و دویست تومان یک ماهه، می‌‌شود نظرة و روایت می‌‌گوید و اما نظرة فلایصلح.

[سؤال: ... جواب:] در غیر مکیل و موزون. اما در مکیل و موزون که ربای معاوضی است. ما کان من طعام مختلف: مکیل و موزون به غیر جنسش (ما کان من طعام مختلف، یعنی گندم به برنج نه گندم به گندم) یا غیر مکیل و موزون: أو شیء من الاشیاء یتفاضل، مثل اوراق نقدی که آقای سیستانی می‌‌گویند که مکیل و موزون نیست به نظر ما، ولی اگر بخواهی زیادی بگذاری در یک طرفِ ثمن و مثمن، یک ملیون به یک ملیون و دویست تومان، نقدا باشد عیب ندارد اما اگر نسیتا باشد فاما نظرة فلایصلح. ... ما کان من طعام مختلف یعنی مکیل و موزون به غیر جنس، ‌نقدا اگر می‌‌فروشی یک زیاد یکی کم عیب ندارد. ده کیلو گندم به دو کیلو برنج اشکال ندارد. ولی نسیه بفروشی حق نداری تفاضل داشته باشد بین این ثمن و مثمن. ... گردو که معدود است طبق بعضی از عرف‌ها، ‌عددی می‌‌فروشند.

[سؤال: ... جواب:] آقای سیستانی می‌‌گویند در مکیل و موزون به غیر جنسش تفاضل اگر بخواهد باشد یعنی مثلا ده کیلو گندم در مقابل دو کیلو برنج نقدا بفروشی اشکال ندارد اما نسیتا فاما نظرة فلایصلح. در غیر مکیل و موزون به جنسش بفروشی، ما کان من طعام مختلف أو متاع‌ (دیگه نگفت متاع مختلف) أو شیء یتفاضل، ‌در غیر آن مکیل و موزون (در غیر طعام) به جنسش بفروشی‌، ‌مع التفاضل یعنی بیایی یک ملیون تومان در مقابل یک ملیون و دویست تومان یک ماهه که می‌‌شود نظرة، ‌نسیتا، روایت می‌‌گوید فاما نظرة فلایصلح.

احتیاط واجب می‌‌کنند، شبیه احتیاط آقای سیستانی. بخاطر این روایت. چون این روایت را می‌‌گویند مشهور به آن فتوی نداند. و لذا ایشان احتیاط می‌‌کنند.

هنوز به بحث ربای قرضی در اوراق نقدیه نرسیدیم. ان‌شاءالله هفته‌های بعد.